

حکم فقهی زکات پول بر اساس رهیافت تجمیع ظنون

علیرضا کلاهدوزان

حوزه علمیه قم

a.kolahdoozan110@gmail.com

چکیده

زکات، از مهمترین واجبات اسلامی و به عنوان قرین نماز، مطرح شده است. در مقاله حاضر، در جهت نهادسازی برای اقتصاد اسلامی، زکات پول، در بستر فقه و با نگاه تاریخی و اقتصادی، مورد تحقیق قرار می‌گیرد. از منظر تاریخی، وجود ثمن اعتباری در صدر اسلام، ثابت نمی‌شود. از دیدگاه اقتصادی، پول، به عنوان مالی که دارای ارزش مبادله‌ای است، پذیرفته می‌گردد. از نظر فقهی، الغاء خصوصیت از روایات وجوب زکات درهم و دینار، مورد خدشه قرار گرفته و فقط وجوب زکات پول کالایی، ثابت می‌شود. با توجه به این که وجوب زکات پول، از تک تک روایات زکات درهم و دینار و روایات مشابه، به دست نمی‌آید، در نهایت، با استفاده از روش تحلیلی، با وجود ظنون ایجاد شده از روایات بر اثبات زکات پول، رهیافت تجمیع ظنون، به عنوان روش قابل اطمینانی برای اثبات زکات پول، پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی

زکات اسکناس، تراکم ظنون، پول کالا، ماهیت پول، زکات درهم و دینار.

زکات در آیات قرآن، قرین نماز قرار گرفته و در روایات اسلامی، به عنوان عامل از بین بردن فقر در میان مردم مطرح شده (حر عاملی، ۱۴۷/۹)، بدین جهت از اهمیت بسیاری برخوردار است. در جوامع امروزی، یکی از مهمترین دغدغه‌ها، مسئله اقتصاد است. از اثرگذارترین عوامل، در اقتصاد روز دنیا، مسئله اسکناس و پول‌های رایج است. بنابراین با توجه به اهمیت دو مقوله زکات و پول، بررسی زکات پول در دنیای امروز، از اولویت‌های اقتصاد اسلامی است.

روایاتی که اجناس زکوی^۱ را بر می‌شمرند، دو دسته هستند. دسته اول، روایات حصر زکات هستند که بیان‌کننده حصر وجوب زکات در غلات چهارگانه و انعام سه‌گانه و نقدین، می‌باشند (کلینی، ۵۰۹/۳). دسته دوم روایاتی هستند که وجوب زکات را در اجناس دیگر، بیان می‌کنند (حر عاملی، ۶۶/۹). با توجه به این‌که از جمله اجناس زکوی که در دسته اول مطرح شده، نقدین (درهم و دینار) است، پژوهش حاضر درصدد است مشخص کند از منظر فقه و منابع اسلامی، معیار وجوب زکات درهم و دینار چیست؟ اگر معیار وجوب، فقط جنس طلا و نقره باشد (مثل بقیه اجناس زکوی)، به طور مسلم نمی‌توان از طریق این روایات، به وجوب زکات پول رسید. در صورتی که اگر معیار وجوب زکات نقدین، ثمن بودن آن‌ها باشد، می‌توان حکم زکات پول را مورد پژوهش قرار داد.

برای حل مسأله ابتدا از جهت تاریخی، ماهیت درهم و دینار بررسی می‌شود. با توجه به بررسی‌های تاریخی، مشخص می‌شود که این دو سکه، به عنوان ثمنی که متکی بر جنس خاصی هستند (پول کالا)، معامله می‌شدند. در ادامه، ماهیت پول‌های رایج مورد تحقیق قرار می‌گیرد. این پول‌ها، از نوع پول کالا نیستند، بلکه از نوع پول‌های اعتباری هستند.

در مرحله بعد باید دلالت روایات فقهی مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی این روایات، مشخص می‌شود معیار وجوب زکات نقدین، پول‌کالایی بودن نقدین است نه صرف جنس طلا و نقره. با توجه به این مطلب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از وجوب زکات پولکالا، به وجوب زکات پول‌های اعتباری رسید؟ در جواب این سؤال باید دلالت تک‌تک روایات مربوط به زکات را، بررسی کرده و در صورتی که نتیجه‌ی مطلوب

^۱ . مقصود از اجناس زکوی، تمام اجناسی است که در روایات مطرح شده و زکات برای آن‌ها اثبات شده است. البته ممکن است در بعضی موارد،

استحباب زکات ثابت شده باشد.

به دست نیامد، دلالت مجموع آن‌ها، ارزیابی شده و از رهیافت تجمیع ظنون برای اثبات زکات پول‌های اعتباری بهره برد.

واضح است که زکات پول در میان فقهای متقدم، مطرح نبوده است اما بعد از رایج شدن اسکناس و پول-های اعتباری، مشهور فقهای شیعه، زکات پول را واجب نمی‌دانستند (مغنیه، ۷۰/۲). هر چند فقهای معدودی، زکات پول را واجب دانسته‌اند. از جمله آنها مرحوم منتظری است که بنا بر احتیاط واجب، زکات در اوراق مالیه را واجب می‌داند (منتظری، ۲۸۲/۱). یکی از فقهاء هم، زکات در اوراق نقدی را واجب می‌داند (مغنیه، ۷۰/۲). استاد قائینی^۲ با بررسی روایات حصر زکات و روایات اثبات زکات پول و حل تعارض احتمالی آنها، به وجوب زکات پول رسیده است (قائینی، ۹۷). برخی محققان، با استفاده از روایاتی مثل روایات مال صامت، زکات پول را ثابت کرده‌اند (آهنگران و سنایی، ۱۱). بعضی دیگر نیز با بررسی ملاک وجوب زکات درهم و دینار و وجود این ملاک در پول‌های رایج، وجوب زکات پول را اثبات کرده‌اند (زاهدی و حسینی، ۴۳). یکی از نویسندگان هم با استفاده از بررسی‌های فقهی و تحلیل ماهیت پول و بهره گرفتن از اصل استصحاب، زکات را در پول‌های اعتباری، لازم می‌داند (توسلی، ۲۷). عده‌ای هم، با مبنا قرار دادن زکات پول از جهت فقهی، به وسیله یک روش ابتکاری در محاسبه زکات پول و تعیین نصاب آن، ظرفیت زکات پول را برای رفع فقر ثابت می‌کنند به گونه‌ای که پرداخت این زکات می‌تواند، سطح مخارج دهک اول و دوم جامعه را به دهک دوم و سوم، ارتقاء دهد (شعبانی و کاشیان، ۳۵).

با توجه به تحقیقات گذشته، در این نوشتار، علاوه بر بهره‌گیری از این تحقیقات، روش جدید و مطمئن-تری (رهیافت تجمیع ظنون) برای اثبات زکات پول مطرح شده است. در تحقیقات انجام‌شده، معمولاً بررسی‌های فقهی، جدای از پژوهش‌های تاریخی انجام شده است در حالی که فهم درست روایات فقهی زکات درهم و دینار، بدون شناخت تاریخ درهم و دینار و نظام پولی آن زمان، مشکل است. لذا در این تحقیق، ضمن بررسی زکات پول از منظر فقه و اقتصاد (ماهیت پول‌های اعتباری)، زکات پول از منظر تاریخ درهم و دینار هم بررسی می‌شود تا حلقه‌ی مفقوده بین بررسی‌های فقهی و اقتصادی، پر گردد. بر این اساس، تحقیق پیش‌رو، به روش کتابخانه‌ای، در دو گفتار نگاشته می‌شود. در گفتار اول، پول، از منظر تاریخ و اقتصاد واکاوی می‌گردد. در این گفتار، تاریخ درهم و دینار و ماهیت پول مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گفتار دوم، زکات پول از منظر فقه مورد توجه قرار گرفته و علاوه بر این که دلالت روایات مربوط به زکات پول به طور جداگانه پژوهش می‌شود، ظنون حاصل از هر کدام از آن‌ها، بر اساس رهیافت تجمیع ظنون، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

^۲. از اساتید خارج حوزه علمیه قم.

۱- گفتار اول: پول از منظر تاریخ و اقتصاد

در همه تحقیقات فقهی در ابتدا باید موضوع‌شناسی مسأله به خوبی انجام شود. در این نوشتار، این مطلب از دو نگاه تاریخی و اقتصادی انجام می‌گردد.

۱-۱- تاریخ درهم و دینار

حکم زکات پول، بر اساس نوع استنباط از واژه «درهم» و «دینار» موجود در صدر اسلام، متفاوت خواهد شد. معمولاً کسانی که زکات پول را از طریق روایات ثابت می‌کنند یا از اطلاق روایات ثمن و مال و امثال آن، استفاده می‌کنند یا اینکه از واژه «درهم» و «دینار» که در روایات زکات آمده است، الغاء خصوصیت می‌نمایند.

این دو روش، از این جهت قابل نقد است که واژه «درهم» و «دینار» و همچنین «ثمن» و امثال آن از جهت تاریخی واژه‌هایی هستند که نیاز به بررسی بیشتری دارند. در واقع، وقتی می‌توان به اطلاق روایات زکات ثمن و زکات مال عمل کرد که در مقام بیان بودن این روایات احراز شود ولی با توجه به این‌که واژه «ثمن»، به درستی تحلیل نشده است نمی‌توان به راحتی بر اساس اطلاق، آن را شامل پول‌های امروزی هم دانست.

با بررسی‌های تاریخی به دست می‌آید که در صدر اسلام، تصویری از پول‌های اعتباری نبوده است تا اینکه این روایات در مقام بیان این نوع پول‌ها باشند. در مورد الغاء خصوصیت از درهم و دینار هم باید گفت که با پژوهش‌های تاریخی به دست می‌آید که مردم و حکومت‌ها، هم ارزش مبادله‌ای و هم ارزش ذاتی آن‌ها را در نظر می‌گرفتند لذا الغاء خصوصیت از این دو سکه، قابل پذیرش نیست.

برای اثبات شواهد تاریخی گفته شده، دو قسمت، در ادامه خواهد آمد. در قسمت اول، تاریخ درهم و دینار و الفاظ مشابه آن بررسی می‌شود و در قسمت دوم، نسبت ارزشی و وزنی این دو سکه، مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۱-۱-۱- درهم و دینار و الفاظ مشابه آنها

با توجه به این‌که برای اثبات زکات پول، لازم است از نصوص مربوط به درهم و دینار استفاده کرد، تبیین مفهوم این دو واژه و الفاظ مشابه آن در آیات و روایات، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. برای توضیح این واژه‌ها، ابتدا کاربرد آن‌ها در قرآن کریم بیان می‌شود. برخی محققان معتقدند که «دینار» و «درهم» و «ورق» و «بضاعة»، واژه‌های قرآنی هستند که بر پول صدق می‌کنند. «طلا» و «نقره» هم گاهی کنایه از «درهم» و «دینار» است. «قنطار» هم به معنای مال زیاد از زر و سیم است. در صدر اسلام به دلیل رواج پول‌کالایی، واژه «مال»، هم بر اجناس غیر پولی و هم بر درهم و دینار اطلاق می‌شد. واژه درهم، فقط یک‌بار در قرآن و به

صورت جمع به کار رفته است. در سوره مبارکه یوسف آمده است که «و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (زاهدی و حسینی، ۴۸).

در روایات زکات، واژه «درهم» و «دینار» و البته واژه‌هایی مثل «مال» و «ثمن» و «غله» و امثال آن‌ها به کار رفته است. مهم آن است که یک بررسی تاریخی در مورد این دو واژه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان اهل بیت علیهم السلام انجام شود.

یکی از نویسندگان، بیان می‌کند که قبل از ظهور اسلام، پول رسمی امپراطوری ایران، درهم و پول رسمی امپراطوری روم، دینار بوده است. بعد از ظهور اسلام، همین روند، مورد پذیرش قرار گرفت. گاهی نظام مالیاتی بر اساس دینار و گاهی بر اساس درهم، قرار می‌گرفت (مروی، ۲۸).

یکی دیگر از نویسندگان، سیر تاریخی ضرب سکه را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بررسی می‌کند. او معتقد است که اولین ضرب سکه، در زمان خلافت خلیفه دوم صورت گرفت. بعد از آن، در زمان خلیفه سوم، درهم‌هایی ضرب شد. پس از دوران خلیفه سوم، در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام ضرب سکه صورت گرفت. در سال ۷۷ هجری قمری، عبد الملک مروان با راهنمایی امام باقر علیه السلام، ضرب و معامله سکه‌های غیر اسلامی را ممنوع و به ضرب سکه‌های اسلامی پرداخت (یوسفی، ۱۶۴).

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان گفت که پول زمان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، پول متکی بر فلزهای قیمتی بوده است. بر این اساس، پول کالایی ثابت می‌شود.

۲-۱-۱- نسبت درهم و دینار

با توجه به این‌که این دو سکه در زمان صدر اسلام و بعد از آن بسیار در جامعه رواج داشته‌اند، بررسی نسبت این دو سکه، در پژوهش‌های فقهی، بسیار مؤثر است. یکی از اثرات آن، این است که می‌توان به ماهیت دقیق این دو سکه پی برد و فهم صحیحی از روایات زکات نقدین، به دست آورد. نسبت بین این دو سکه، از دو جهت قابل پژوهش است، یکی از جهت وزنی و دیگری از جهت ارزشی.

۱-۲-۱- نسبت وزنی درهم و دینار

در اثبات زکات پول، فهم صحیح روایات مربوط به زکات نقدین، مؤثر است، برای رسیدن به این فهم، لازم است نگاه تاریخی درست به نقدین، داشت. از جمله مسائل مهم در این زمینه، به دست آوردن رابطه‌ی وزنی این دو فلز، می‌باشد.

در صدر اسلام، گاهی معاملات انجام شده بر اساس وزن درهم و دینار بود. این مطلب، شاهدهی است بر این که جنس طلا و نقره در سکه‌های رایج، به عنوان یک ملاک، در نظر گرفته شده‌است. معاملات وزنی و باارزش بودن جنس سکه‌ها باعث شد تا مسلمانان، نسبت وزنی درهم و دینار را حساب کنند.

یکی از محققان، در مورد نسبت وزنی درهم و دینار این چنین می‌گوید: «در دوران جاهلیت و حتی در اوایل ظهور اسلام، درهم‌هایی با وزن‌های متفاوت از خارج از جزیره‌العرب بدین سرزمین وارد می‌شد و در آنجا رواج می‌یافت و اعراب به منظور دستیابی به معیاری واحد برای ارزش‌گذاری این درهم‌ها، همواره با در نظر گرفتن دینار، یعنی وزن یک مثقال طلا که معیاری ثابت و غیرقابل تغییر برای آن‌ها بود، این دو را به نسبتی معین با هم به تعادل می‌رساندند ... درهم و دینار برای اعراب، مفهوم دیگری غیر از دو نقد رایج نیز داشت؛ برای آن‌ها درهم و دینار دو مقیاس تعیین وزن برای مبادله طلا و نقره نیز به شمار می‌آمد که از این نظر، این دو مقیاس همواره به یک نسبت با هم در حال تعادل بوده‌اند» (شفیعی، ۱۱۴).

هر چند نظرات محققان در مورد نسبت وزنی درهم و دینار، در زمان‌های مختلف، متفاوت است ولی نتیجه‌ای که از میان این پژوهش‌ها به دست می‌آید، یک نتیجه کلی است و آن، در نظر گرفتن وزن درهم و دینار در معاملات رایج مسلمان‌ها است. این مطلب، مؤثر بودن جنس طلا و نقره را در درهم و دینار - به عنوان ثمن معاملات رایج مسلمان‌ها - مشخص می‌کند.

۲-۲-۱-۱- نسبت ارزشی درهم و دینار

به واسطه آن‌که در ارزش طلا و نقره و به تبع آن در ارزش دینار و درهم، تغییراتی ایجاد می‌شد، نسبت ارزشی این دو سکه هم دستخوش تغییر بود. این تغییرات، ناشی از خشکسالی، فتوحات کشورهای دیگر، ضرب سکه، ذوب کردن سکه‌های رایج و امثال آنها، بود. البته تغییر وزن سکه‌ها هم، در تغییر نسبت ارزشی، مؤثر بود (یوسفی، ۲۰۳).

یکی از نویسندگان، ضمن بیان روایتی (کلینی، ۵۱۶/۳) از امام صادق علیه السلام، در مورد نسبت ارزش این دو سکه می‌گوید: «در صحیح‌ه محمد بن مسلم ملاحظه می‌کنیم که وقتی راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که به چه مقدار طلا، زکات تعلق می‌گیرد، آن حضرت در پاسخ می‌فرماید که هر زمان که قیمت طلا به دویست درهم رسید به آن زکات تعلق می‌گیرد ... از آنجا که نصاب زکات طلا در این روایت، به جای بیست دینار که در سایر روایات آمده است، دویست درهم تعیین شده است، فقها و محدثان بسیاری در مقام توجیه این اختلاف گفته‌اند که در آن زمان‌ها قیمت هر یک دینار طلا، ده درهم نقره بوده است ... از ملاحظه این روایات و کلمات فقها به خوبی روشن می‌شود که در زمان صدور روایات، قیمت و ارزش طلا (دینار) به وسیله درهم تعیین می‌شده

و میان ارزش این دو به نسبت یک به ده، معادله برقرار بوده است؛ و ائمه اطهار علیهم السلام نیز با توجه به این معادله به بیان تقدیرات شرعی می‌پرداخته‌اند» (شفیعی، ۱۱۶).

در مورد تغییرات این نسبت، اختلاف نظر وجود دارد. یکی از محققان، معتقد است که «وجود یک نسبت ارزشی و یک نسبت وزنی بین درهم و دینار در زمان صدور روایات امری مسلم است و باید توجه داشت که معادله موجود میان این دو سکه اگرچه تا پیش از اصلاحات پولی عبدالملک بن مروان و پیدایش یک نظام پولی واحد در سراسر امپراتوری اسلامی نیز برقرار بوده است، ولی از آن زمان به بعد با جانشینی کامل درهم و دینار اسلامی به جای درهم نقره‌ی ساسانی و دینار طلای رومی (بیزانسی) و اتحاد دو نظام پولی قدرتمند آن عصر، در نظام پولی اسلامی، این معادله مستحکم‌تر شد و ثبات بیشتری یافت. بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که در زمان صادقین علیهما السلام به دلیل تقارن عصر ایشان با اصلاحات پولی عبدالملک، نسبت‌های موجود میان درهم و دینار به طور کامل تثبیت شده بوده است، و این دو امام بزرگوار، در بیان تقدیرات شرعی، این نسبت‌ها را لحاظ می‌کرده‌اند» (همان). بر این اساس، یکی از نظرات، این است که در زمان صادقین علیهم السلام، نسبت میان درهم و دینار، نسبت ثابتی بوده است.

هدف این نوشتار، بررسی دقیق این تغییرات نیست. هدف از نقل این پژوهش‌ها، اثبات اصل تغییر ارزش درهم و دینار است. با توجه به اثبات تغییر ارزش درهم و دینار (هر چند نسبت بین آنها ثابت باشد)، می‌توان نتیجه گرفت که جنبه کالا بودن این دو سکه، مطرح بوده است. این مطلب، پول‌کالایی بودن درهم و دینار را ثابت می‌کند.

۲-۱- پول از دیدگاه اقتصاد

برای اثبات فقهی زکات پول، علاوه بر بررسی دقیق روایات مربوطه، لازم است موضوع‌شناسی مناسب نسبت به پول، انجام شود، این موضوع‌شناسی در دو ناحیه صورت می‌گیرد. در ابتدا تعریف پول بیان می‌شود و بعد از آن در مورد ماهیت پول بحث خواهد شد.

۱-۲-۱- تعریف پول

برخی از محققان، چند تعریف را از دیدگاه‌های مختلف جمع‌آوری کرده‌اند: «پول در اقتصاد، به اعم از سکه، اسکناس و اعتبارات جاری اطلاق می‌شود. اقتصاددانان با توجه به ماهیت و نقشی که پول ایفا می‌کند، چندین تعریف از آن ذکر کرده‌اند. برخی از اقتصاددانان به وظایف پول توجه کرده‌اند. به عنوان مثال کینز، در تعریف پول گفته پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش می‌باشد. گروهی دیگر از اقتصاددانان در تعریف پول به ماهیت آن توجه کرده‌اند. به عنوان مثال فیشر می‌گوید پول، حق

مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد. در کتاب پول در اقتصاد اسلامی، چند ویژگی برای پول ذکر شده است: ۱- پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد. ۲- پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است. ۳- پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد. ۴- پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است» (زاهدی و حسینی، ۵۱).

در تعریف آخر بیان شده بود که یکی از ویژگی‌های پول این است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است نه در ارزش ذاتی آن. این نکته، اعتباری بودن پول‌های رایج را ثابت می‌کند و بر پول‌کالایی بدون آن‌ها خط بطلان می‌کشد.

۲-۲-۱- ماهیت (مالیت) پول

در مورد مالیت پول اختلاف نظر وجود دارد. اگر ثابت شود که پول، مال نیست، مسلماً پول، زکات ندارد. اگر مالیت پول‌های اعتباری ثابت شود، امکان اثبات وجوب زکات پول، وجود دارد چون شرط لازم آن که مالیت است، موجود می‌باشد.

سندیت پول، قول مشهور فقهاء نیست. به نظر می‌رسد بعضی از فقهاء که در گذشته، قائل به سندیت پول بوده‌اند به خاطر آن بوده که در آن زمان، پشتوانه‌ی اعتباری پول، طلا و نقره بوده است. از جمله کسانی که سندیت اسکناس را قبول دارند، مرحوم اصفهانی هستند. ایشان معتقد است اسکناس، بدل از درهم و دینار است. بر اساس همین نظر، ایشان معتقد است اگر اسکناس، از اعتبار افتاد، شخص مدیون، ضامن طلا و نقره‌ای است که بدل این اسکناس قرار گرفته است. در واقع، اقتراض، بر درهم و دینار انجام شده است ولی در هنگام تسلیم، اسکناس تحویل داده شده است (اصفهانی، ۴۷۴).

شهید مطهری از نگاه دیگری به مسئله می‌نگرد. ایشان معتقد است تشخیص مالیت یا سندیت اسکناس، بر عهده فقیه نیست و این مطلب از جمله موضوعاتی است که باید کارشناسان اقتصادی نظر بدهند. البته ایشان، تحلیلی هم در این زمینه انجام می‌دهند و بر خلاف بسیاری از فقهاء، تمبر را به عنوان سند مال در نظر می‌گیرند و سند بودن اسکناس را هم بعید نمی‌دانند (مطهری، ۲۰ / ۳۰۴).

از آنجا که قول مشهور فقهاء، مالیت داشتن پول است بنابراین ادله مربوط به مالیت پول بررسی می‌شود. دلیل اول بر مالیت پول، ذخیره سازی ارزش توسط پول، است. یکی از پژوهشگران معتقد است که «پول، قادر به ذخیره ارزش مبادله‌ای می‌باشد. وقتی پول بتواند ارزش مبادله‌ای را ذخیره کند مال است؛ زیرا ممکن نیست

مدعی بود که پول ارزش مبادله‌ای را ذخیره می‌کند، در عین حال آن را مال ندانیم. چه، ارزش مبادله‌ای همان مالیت است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۵/۱۶).

دلیل دوم، ارزش مبادله‌ای داشتن پول، است. ارزش مبادله‌ای، یکی دیگر از ویژگی‌های پول بود. بر اساس این ویژگی هم مالیت پول ثابت می‌شود. دیدگاه یکی از محققان در این زمینه این است که «پول، شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یاشیء غیر فیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد. ارزش مبادله‌ای، اعم از ارزش مبادله‌ای اعتباری و حقیقی، مترادف با مالیت می‌باشد» (همان، ۱۴۶/۱۶). بر این اساس، ارزش مبادله‌ای، ویژگی مشترک مال و پول است لذا مالیت پول ثابت می‌شود.

در مورد مال بودن پول، ادله دیگری هم اقامه شده است و البته بعضی از ادله مذکور هم مورد مناقشه قرار گرفته است^۲ ولی مجموعاً شواهد و دلائل مالیت اسکناس، قوی و کافی است.

در این گفتار، در قسمت اول، با بررسی تاریخ درهم و دینار و تحولات آن‌ها و با توجه به وجود نسبت وزنی و ارزشی این دو سکه، پول‌کالایی آن دو ثابت شد. این مطلب، در بررسی مسأله زکات پول، بسیار مؤثر خواهد بود. در قسمت دوم، علاوه بر پذیرش اعتباری بودن پول (نه پول‌کالایی بودن آن)، مالیت آن ثابت گردید. این دو نتیجه هم، در پژوهش زکات پول مؤثر خواهند بود. البته آن‌چه فرآیند اثبات مسأله را کامل می‌نماید، نتیجه‌ی حاصل از روایات فقهی است که در گفتار بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲- گفتار دوم: زکات پول از دیدگاه فقه

مشهور فقهاء، زکات پول را واجب نمی‌دانند (مغنیه، ۷۰/۲). برخی از فقهاء، بنا بر احتیاط واجب زکات پول را واجب دانسته‌اند (منتظری، ۲۸۲/۱).

برخی محققین برای اثبات زکات پول، سه راه مطرح می‌کنند: الغای خصوصیت از روایات مربوط به زکات درهم و دینار، مال‌التجاره دانستن اسکناس و از راه دستور حکومتی و اینکه فقیه می‌تواند بر هر چیزی زکات قرار دهد. البته از این سه راه، فقط راه اول را انتخاب کرده‌اند (آهنگران و سنایی، ۱۲). اثبات زکات پول از باب ولایت فقیه، توسط مرحوم هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۱-۱۲/۱۲۲) و استاد قائینی (قائینی، ۱۰۱) هم مطرح شده است.

در این نوشتار، از میان روش‌های فقهی مطرح شده برای اثبات زکات پول، زکات پول بر اساس روایات، مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته بعد از بررسی تک‌تک روایات، مجموع آن‌ها بر اساس رهیافت تجمیع ظنون،

^۲. رک: پایگاه اینترنتی استاد شهیدی، درس خارج مکاسب محرمة، از تاریخ ۹۷/۱۲/۱ به بعد.

مورد تحقیق قرار می‌گیرد. بر این اساس، این گفتار در دو قسمت ادامه می‌یابد. در قسمت اول دلالت روایات به تنهایی بررسی شده و در قسمت دوم مجموع آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۲- بررسی روایات زکات پول

روایاتی که می‌توان به وسیله آنها زکات پول را ثابت کرد، به چند گروه تقسیم می‌شوند.

۱-۱-۲- احادیث زکات ثمن و غلّه

در برخی احادیث زکات، از تعبیر «الغَلَّة» استفاده شده است و زکات در مورد آن واجب شده است. «الغَلَّة» به معنای در آمد است (فراهیدی، ۳۴۸/۴). به عنوان نمونه سماعه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا در مورد سبزیجات و خربزه و امثال آن‌ها زکات واجب می‌شود؟ حضرت جواب دادند که زکات واجب نمی‌شود مگر اینکه درآمد حاصل از آن‌ها یک سال باقی بماند (حر عاملی، ۶۸/۹). در احادیث دیگر باب زکات، از تعبیر «ثمن» استفاده شده است و زکات، در مورد آن واجب شده است. اسحاق بن عمار به امام کاظم علیه السلام عرض کرد که مردی کنیزی خریده است و نزد خود نگه داشته است تا قیمت آن افزایش یابد و بعد آن را بفروشد، آیا قیمت آن زکات دارد؟ حضرت فرمودند زکات ندارد تا این که آن را بفروشد. پرسیدم که وقتی فروخت باید زکات قیمت آن را بدهد؟ فرمودند خیر، تا اینکه یک سال بر آن بگذرد و آن را مصرف نکرده باشد (همان، ۷۵/۹).

قائینی معتقد است در این گونه احادیث، اگر ثمن معامله، کالایی غیر از پول رایج باشد، می‌توان از اطلاق روایت دست برداشت لذا این احادیث مدعا را ثابت نمی‌کنند. اما اگر مقصود از ثمن معامله، پول باشد، دو حالت وجود دارد. حالت اول این است که مقصود از ثمن در این احادیث، ارزش اقتصادی (بازاری) اشیاء باشد. در این حالت نمی‌توان از اطلاق روایت دست برداشت چون دلیلی برای دست کشیدن از اطلاق، وجود ندارد. در واقع انحصار ثمن در درهم و دینار در زمان گذشته، مانع از اطلاق روایت نمی‌شود مثل اینکه انحصار سفر در مواردی مثل سفر با حیوانات در زمان گذشته، مانع از اطلاق سفر نسبت به سفرهای امروزی با وسائل مدرن، نیست. بنابراین برای تخصیص ثمن، به خصوص پول، به قرینه‌ای خارج از حدیث، نیاز نیست. حالت دوم این است که مراد از ثمن، ارزش اقتصادی (بازاری) نباشد بلکه ارزش معاملی باشد. در این حالت هم برای عدم شمول حدیث، نسبت به کالائی غیر از پول رایج، نیاز به مخصص منفصل نداریم زیرا عدم ثبوت زکات در کالاها در بین مخاطبان به عنوان یک قرینه متصل، مانع از انعقاد اطلاق می‌شود (قائینی، ۵۰ تا ۵۲).

به نظر می‌رسد که مقایسه انحصار ثمن، در درهم و دینار با انحصار سفر، در سفر با حیوانات، مقایسه صحیحی نیست. ملاک قصر نماز در سفر، مسافت است نه وسیله سفر؛ لذا انحصار سفر، در سفر با حیوانات، مانع

اطلاق روایات سفر نمی‌شود ولی ملاک وجوب زکات درهم و دینار، مشخص نیست و ممکن است جنس طلا و نقره، در وجوب زکات مؤثر باشد.

در این احادیث، هر چند می‌توان به اطلاق احادیث عمل کرد و ثابت کرد که زکات در هر ثمنی واجب است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در آن زمان، ثمن، همیشه بر پایه فلز قیمتی بوده، این اطلاق، فقط شامل این نوع ثمن‌ها می‌شود. از اطلاق روایات، ثابت می‌شود که زکات پول در مورد سکه‌هایی با جنس مس و امثال آن هم واجب است ولی این اطلاق، شامل پول‌های امروزی نمی‌شود. در واقع در اینجا یکی از شروط اطلاق که در مقام بیان بودن است، احراز نشده است چون احتمال وجود خصوصیتی در ثمن‌ها، وجود دارد.

۲-۱-۲- احادیث زکات مال و صامت (رکاز)

مال در لغت عرب به معنای چهارپا بوده است (فراهیدی، ۳۳۴/۸). این کلمه برای طلا و نقره هم به کار می‌رفته و در نهایت بر هر نوع دارایی، اطلاق شده است (جزری، ۳۷۳/۴). در بعضی از روایات زکات، مال مطرح شده است. علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام در مورد مالی که راكد است، سؤال می‌کند. ایشان جواب می‌دهند که سر سال، زکات به آن تعلق می‌گیرد مگر آنکه آن مال را ذوب کند (حر عاملی، ۱۵۵/۹). یکی از محققان معتقد است که «بعید نیست که مال در حدیث فوق، درهم و دینار باشد ولی نه از این جهت که از جنس طلا و نقره است بلکه از این باب که ارزش اشیاء با آن سنجیده می‌شود. لذا شامل پول‌های رایج امروزی هم می‌شود» (قائینی، ۶۵).

در بعضی روایات، مؤیدهایی وجود دارد که مقصود از مال، در احادیث زکات، همان پول است. در موثقه اسحاق (حر عاملی، ۱۳۹/۹)، عبارت «لَأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمُ»، آمده است که دلالت می‌کند که اصل مال، درهم است. مؤید دیگر، حدیث معتبر سلیمان (همان، ۷۵/۹) است که در آن دقیقاً مال، در مقابل متاع قرار گرفته است (قائینی، ۶۶). بعضی محققان به این بیان اشکال دارند. آنها معتقدند که «این تعلیل، علت وجوب زکات در درهم نیست زیرا نفرمود خداوند زکات را در دراهم جعل کرد زیرا دراهم مال محض هستند. بلکه این تعلیل می‌خواهد بگوید میزان، در محاسبه نصاب، درهم است؛ زیرا عین‌المال است ولی دلالت ندارد که تمام‌الموضوع، عین‌المال بودن است و جنس نقره هیچ مدخلیتی ندارد (آهنگران و سنایی، ۱۸).

در روایات دیگری تعبیر به «مال صامت» یا «الصامت» یا «رکاز» شده است. امام رضا علیه السلام به علی بن یقظین می‌فرماید که رکاز (صامت منقوش)، زکات دارد. البته ایشان تأکید می‌کنند که اگر این سکه‌های منقوش را ذوب کنی، دیگر زکات ندارد (حر عاملی، ۱۵۴/۹). این احادیث هم می‌توانند زکات پول را مانند احادیث گذشته ثابت کنند. ممکن است اشکال شود که اگر جنس ثمن، در وجوب زکات مؤثر است، در این احادیث، وجوب

زکات از سکه‌های ذوب شده، نفی نمی‌شد. در پاسخ باید گفت که ممکن است که سکه‌های مورد نظر، از جنسی غیر از طلا و نقره (مثلا مس) بوده‌اند.

به نظر می‌رسد که نهایت چیزی که از این احادیث فهمیده می‌شود، این است که مقصود از مال و الفاظ مشابه آن، همان درهم و دینار یا ثمنی است که بر پایه یک فلز قیمتی ضرب شده باشد.

۳-۱-۲- احادیث حصر زکات

احادیث متعددی در باب زکات وجود دارد که وجوب زکات را منحصر در اشیاء نه‌گانه می‌داند (کلینی، ۵۰۹/۳). این احادیث، در ظاهر، از ادله مخالف اثبات زکات پول به شمار می‌روند. قائینی تعارض احتمالی احادیث انحصار با احادیث زکات پول را حل می‌کند. او معتقد است که این تعارض، به صورت عموم و خصوص من وجه است. ماده افتراق دلیل حصر، غیر پول است و ماده افتراق دلیل وجوب زکات پول، پول طلا و نقره است. ماده اجتماع این دو دلیل، پول غیر طلا و نقره است که یکی زکات را در آن واجب می‌داند و دیگری نفی می‌کند. با توجه به این که ادله زکات پول، موافق با عام قرآنی «خذ من اموالهم صدقه» (سوره توبه، ۱۰۳) می‌باشد، بر ادله حصر مقدم می‌شوند (قائینی، ۵۹). به نظر می‌رسد عمومیت آیه مورد نظر، مورد پذیرش نیست پس نمی‌توان این تعارض را حل نمود و بعد از تعارض این دو دسته روایت در ماده اجتماع، هر دو ساقط می‌شوند و باید به اصول عملیه رجوع کرد که اصل عملی در این زمینه، اصل برائت است لذا وجوب زکات پول ثابت نمی‌شود.

ایشان نه تنها تعارض بین این دو دسته روایت را حل می‌کند بلکه معتقد است که اصلا بین آنها، تعارضی وجود ندارد. حصر موجود در ادله، حصر نسبی است و مخصوص مواردی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، وجود داشته است چون به احتمال زیاد، عفو ایشان، عفو عملی بوده است نه عفو اثنائی. البته حکم این عفو عملی در مورد اجناسی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، در زمان‌های دیگر هم جاری است ولی عفو عملی از اجناسی که در زمان ایشان نبوده است معنا ندارد. مرسله قماط (حر عاملی، ۵۴/۹) هم بر این مطلب تأکید می‌کند. در این روایت، امام علیه السلام - در جواب اهل سنت که معتقد بودند که علت عفو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اشیائی مثل برنج، این است که این اشیاء در آن زمان نبوده است - فرمودند که مگر عفو چیزی که موجود نیست، ممکن است؟ حتی اگر فرض کنیم که عفو ایشان، عفو قولی بوده است، باز اطلاق آن نسبت به اشیائی که در آن زمان یافت نمی‌شده است، محرز نیست. بنابراین ادله حصر زکات نسبت به پول‌های رایج امروزی، ساکت است و با دلیل زکات پول، تعارضی ندارند (قائینی، ۶۱).

این کلام، به خوبی تعارض ادله حصر زکات با ادله اثبات زکات پول را، انکار می کند اما به نظر می رسد که پذیرش احتمال عفو عملی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیاز به ادله و شواهد قوی تری دارد چون مهمترین شأن ایشان، شأن مشرع بودن است و این شأن، با عفو انشائی سازگار است نه عفو عملی.

ادله حصر زکات در موارد نه گانه، نه تنها معارض با ادله اثبات زکات پول نیستند، بلکه خودشان می توانند زکات پول را ثابت کنند. روش استدلال، بر پایه الغاء خصوصیت (هاشمی شاهرودی، ۲۱/۱۰) یا مناسبت حکم و موضوع (قائینی، ۸۹) است. قائینی معتقد است که این وجه، اشکال دارد چون با توجه به احتمال خصوصیت در پول های طلا و نقره، تناسب حکم و موضوع مذکور، از حد اشعار بالاتر نرفته و به حد دلالت نمی رسد و نمی توان با آن حکم شرعی را اثبات کرد (همان).

مؤید این اشکال این است که یکی از حکمت های تشریح زکات، جلوگیری از انباشت پول نقد، نزد اشخاص بوده است تا موجب رکود اقتصادی نشود. این حکمت، فقط در مورد پول های طلا و نقره مطرح است چون محدودیت طبیعی دارند ولی در مورد پول های امروزی، این محدودیت وجود ندارد (مروی، ۶۶).

مرحوم مغنیه به این اشکال پاسخ می دهد که نصوصی که زکات تقدین را واجب می داند، هر مال و پول رایجی را در بر می گیرد و تقدین در کلام اهل بیت علیهم السلام به عنوان وسیله ای برای بیان مطلب بوده است چون پول رایج آن زمان تقدین بوده است. این نوع برداشت از نصوص، قیاس نیست چون در قیاس، علت مستنبطه، ظنی است در حالی که یقیناً علت زکات تقدین، در اوراق نقدیه هم وجود دارد. بنابراین مسئله از باب تنقیح مناط قطعی است (مغنیه، ۷۰/۲). واضح است که در کلام مرحوم مغنیه، مناط قطعی مشخص نشده است لذا اشکال، هنوز پابرجاست. بنابراین به وسیله روایات حصر زکات، نمی توان زکات پول را ثابت کرد.

۴-۱-۲- روایت ابو بصیر در مورد زکات برنج

یکی از استدلال های اثبات زکات پول، استدلال به تعلیل روایت ابی بصیر در مورد زکات برنج است. امام صادق علیه السلام می فرمایند که چگونه برنج، زکات نداشته باشد در حالی که همه مالیات (خراج) مردم عراق از برنج است (حر عاملی، ۶۴/۹). این تعلیل نشان می دهد که هر چیزی که معمولاً مالیات بر آن تعلق می گیرد، مشمول زکات می شود و در زمان فعلی هم عمده مالیات مردم، بر پول های رایج است لذا پول های رایج مشمول زکات می شوند.

قائینی این تعلیل را به عنوان مؤید یا حتی اثبات کننده زکات پول می آورند. هر چند ظهور این حدیث در وجوب زکات برنج، ثابت نیست - مشهور اصحاب به آن معتقدند و در کلام صاحب جواهر هم آمده - ولی دلالت تعلیل روایت بر وجوب زکات در چیزهایی که مالیات مردم از آن است، بر جای خود باقی است. خصوصاً اگر

روایت را حمل بر استحباب کنیم، به معنای عدم ظهور نیست و دلالت تعلیل روایت هم تابع وجود ظهور امر به زکات است نه تابع حجیت ظهور امر به زکات. بنابراین بر اساس حدیث ابابصیر می‌توان در همه اشیائی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متداول نبوده ولی در این زمان از آنها مالیات اخذ می‌شود، زکات را ثابت دانست. لسان این حدیث هم نسبت به احادیث حصر زکات، لسان حکومت است لذا تعارضی بین آنها وجود ندارد (قائینی، ۷۸).

اشکال این استدلال این است که لازمه پذیرش تعلیل این روایت، اثبات زکات پول، در اکثر اموال و کالاهاست چون امروزه، مالیات، نه تنها به پول تعلق می‌گیرد بلکه به بسیاری از کالاها نیز تعلق می‌گیرد. این در حالی است که هیچ فقیهی، زکات را در انواع کالاها، واجب نمی‌داند.

۵-۱-۲- احادیث مربوط به تشریح زکات

احادیثی در باب زکات مطرح شده است که محتوای آنها در مورد علت یا حکمت تشریح زکات است. شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چرا زکات هزار درهم، ۲۵ درهم قرار داده شده و مثلاً ۳۰ درهم قرار داده نشد؟ حضرت در جواب او علت این امر را کفایت ۲۵ درهم، در جهت رفع نیاز فقراء دانستند، به این معنا که اگر تمام اغنیاء، زکات اموال خود-که همان ۲۵ درهم است-را بپردازند، دیگر فقیری باقی نمی‌ماند (حر عاملی، ۱۴۶/۹).

برخی نویسندگان، بیان کرده اند: «در این دسته از روایات، موضوع زکات را مطلق مال و ائمان قرار داده است که دست همه است و لذا امام فرمود: ما جعله فی اموال الاغنیاء که اینجا ذهن عرفی می‌فهمد که مقصود همان مال و ثروت است که خداوند یک چهلم آن را برای فقراء قرار داده است و اگر کافی نبود بیشتر قرار می‌داد و این لسان، تناسب دارد با اینکه موضوع زکات، مال محض باشد نه جنس خاصی از پول که محدود به بعضی از زمان‌هاست» (آهنگران و سنایی، ۲۵).

استدلال به این روایات، محل تأمل است. اول این که این احادیث، صرفاً حکمت تشریح زکات را بیان کرده‌اند. در پاسخ گفته شده: «درست است که حکم شرعی را نمی‌توان به طور کامل با حکمت آن ثابت کرد ولی اگر شرایط زمانه، طوری شد که در اکثر موارد ثبوت حکم، آن حکمت موجود نیست، نمی‌توان قاطعاً از دوام آن حکم، دفاع کرد. ما نحن فیه هم این‌گونه است» (مروی، ۶۴). این پاسخ قابل پذیرش نیست چون لازم نیست که حکمت یک حکم، همیشه اتفاق بیفتد. ممکن است در بعضی شرایط و بعضی زمان‌ها آن حکمت اتفاق نیفتد، علاوه بر این که حکمت تشریح زکات، به طور کلی در زمان ما از بین نرفته است بلکه این حکمت در مورد غلات اربعه موجود است.

اشکال دوم این است که در مورد این روایات، احتمالی داده شده است که بر اساس آن احتمال، زکات پول ثابت نمی‌شود. ممکن است منظور از این روایات، این باشد که با توجه به بقیه واجبات مالی و صدقات استحبایی، اگر همه مردم زکاتشان را بدهند، دیگر فقیری باقی نمی‌ماند. در واقع زکات، یکی از عوامل برطرف شدن فقر از جامعه، است نه به عنوان علت تامه. مروی، در پاسخ به این احتمال، معتقد است که در این صورت، لغویت این احادیث، لازم می‌آید (همان، ۶۵). این پاسخ قابل قبول نیست چون لغویت این احادیث در صورتی ثابت می‌شود که این احادیث به عنوان علت تشریح زکات باشند، در صورتی که این امر، ثابت نیست.

به نظر می‌رسد که اگر با وجود اشکالات مطرح شده، استدلال به این روایات پذیرفته شود، لازمه آن این است که زکات، در بعضی اموال دیگر هم واجب شود چون مواردی مثل انعام ثلاثه هم در زمان فعلی، مشمول زکات نمی‌شوند زیرا اجماع منقول و محصل (نجفی، ۱۴۰۴، ۹۲/۱۵) بر این است که شرط وجوب زکات در انعام، سائمه بودن است در حالی که در زمان فعلی، اکثر انعام، معلوفه هستند لذا وجوب زکات، باید مشمول انعام معلوفه هم بشود. مسلم است که این لازمه، لازمه باطلی است چون بر خلاف اجماع فقهاست. بنابراین زکات پول، با این روایت هم ثابت نمی‌شود.

۶-۱-۲- حدیث زید صائغ

زید صائغ، از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که در منطقه‌ای از خراسان، دراهمی وجود دارد که یک سوم آن‌ها نقره و یک سوم آن‌ها مس و یک سوم دیگر، سرب است. این دراهم در آن منطقه رواج دارد. اگر یک سال بر این دراهم بگذرد و میزان آن‌ها به حد زکات برسد، آیا زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند بله. او سؤال کرد که اگر این دراهم را به منطقه دیگری ببرم که در آنجا، رواج ندارند، بازهم زکات بر من واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند که اگر اندازه نقره خالص در آن‌ها را می‌دانی و به اندازه نصاب زکات رسید، باید زکات نقره‌ها را بدهی و بقیه را رها کنی. زید صائغ سؤال کرد که اگر میزان نقره را ندانم ولی بدانم که زکات بر من واجب شده است، چه کنم؟ فرمودند دراهم را ذوب کن و نقره خالص را به دست آور و زکات نقره را بده (حر عاملی، ۱۵۳/۹).

یکی از محققان معتقد است در این حدیث اگر مراد از درهم، درهم با همه ناخالصی‌هایش باشد، این حدیث به صراحت، زکات پول‌های غیر طلا و نقره را ثابت می‌کند. البته در قسمت دوم حدیث، حکم شده است که مقدار ساخته شده از غیر نقره، خارج از نصاب است و این امر منافاتی با آنچه ذکر شد، ندارد چون در این قسمت از حدیث، فرض شده است که چنین درهمی در معاملات آن سرزمین رواج ندارد لذا به صورت پول

رایج محسوب نمی‌شود بلکه به عنوان کالایی است که دارای ارزش است (قائینی، ۹۴). اگر کلام ایشان در مورد دلالت این روایت پذیرفته شود، در نهایت، وجوب زکات دراهم مغشوش، ثابت می‌شود نه وجوب زکات پول. مرحوم خوئی، بیان می‌کنند که اصلاً نیازی به ذوب کردن سکه‌ها نیست چون امکان خارج کردن زکات، از همان سکه‌ها وجود دارد (خوئی، ۱۰۰/۲۶). مرحوم فاضل لنکرانی بعد از آن که به طور مفصل کلام مرحوم خوئی را شرح می‌دهند، لازمه کلام ایشان را اخراج زکات زائد از مال، می‌دانند. البته ایشان یک اشکال دلالتی دیگر به این حدیث وارد می‌کنند. ایشان معتقد است که نیاز به ذوب کردن تمام دراهم نیست چون اگر یک درهم ذوب شود، نسبت نقره به دست می‌آید (فاضل لنکرانی، ۱۴۳/۱). البته اشکال ایشان بر اساس این فرض است که دراهم ضرب شده در یک منطقه، معمولاً نسبت یکسانی دارند.

به نظر می‌رسد که علاوه بر اشکالات مطرح شده در مورد دلالت این روایت، می‌توان گفت که دو مؤلفه برای وجوب زکات، لازم است، یکی ثمن رایج بودن و دیگری از جنس نقره بودن (هر چند نقره خالص نباشد). شاهد این مطلب هم در ابتدای حدیث است که زید سؤال می‌کند اگر میزان این دراهم مغشوش، به حد وجوب زکات برسد، زکات آنها واجب است؟ این سؤال نشان می‌دهد که او میزان دراهم را به سه بخش تقسیم کرده است و میزان نقره را به دست آورده است و از این طریق به وجوب زکات پی برده است ولی چون این نقره، همراه با فلزات دیگر بوده است برای او سؤال شده است که شاید زکات، فقط شامل دراهم رایج خالص، می‌شود. بنابراین از سؤال او مشخص می‌شود که جنس نقره، در وجوب زکات مؤثر است.

۷-۱-۲- صحیحہ علی بن یقظین

علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که اگر کسی برای فرار از زکات، سکه‌ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست. ایشان علت این امر را از بین رفتن منفعت بیان می‌کنند (صدوق، ۳۷۰/۲). این حدیث به عنوان مؤیدی برای اثبات زکات پول است. در این حدیث، علت عدم ثبوت زکات در طلای مسکوک که ذوب شده، از بین رفتن منفعت، ذکر شده است. معلوم است که منظور از منفعت، رواج معاملی آن است نه ارزش ذاتی آن. احادیث دیگری هم در این زمینه وجود دارد. علت این که این حدیث به عنوان مؤید بیان شد، این است که این حدیث، تنها اثبات می‌کند که پول رایج بودن (رواج معاملی داشتن) یکی از شرایط وجوب زکات است لذا ممکن است علاوه بر شرط پول رایج بودن، از جنس طلا و نقره بودن هم، شرط شده باشد (قائینی، ۸۲). بر این اساس، واضح است که به وسیله این حدیث هم نمی‌توان وجوب زکات پول را ثابت کرد. تمام روایاتی که در مورد زکات پول، مطرح شد با اشکالاتی روبرو بودند. این اشکالات باعث می‌شود که نتوان بر اساس هر کدام از این روایات - به تنهایی - بر وجوب زکات پول، استدلال کرد.

۲-۲- بررسی زکات پول بر اساس رهیافت تجمیع ظنون

برای اثبات زکات پول بر اساس این رهیافت لازم است در ابتدا تحقیقی در مورد حجیت آن انجام شده و در ادامه، این رهیافت در موضوع مورد بحث، تطبیق گردد.

۱-۲-۲- حجیت تجمیع ظنون

رهیافت تجمیع ظنون رهیافتی است که در مقابل روش اجتهادی صناعت محور، قرار می‌گیرد. یکی از محققان در مورد این روش معتقد است «در مقابل این مسلک (مسلک صناعت محور)، به اصطلاح خودم مسلک تجمیع ظنون است. یعنی فقیه یک مؤلفه‌هایی را می‌آورد که اگر هر یک را به طور جداگانه در نظر بگیرید، دلیل نیستند؛ ولی وقتی که کنار هم قرار می‌گیرند و به صورت حلقه حلقه می‌شوند، یک اطمینانی برای انسان می‌آورند که از یک روایت معتبر کمتر نخواهند بود. به نظر این مجتهد این جا، مکان «الانصاف» است» (روشنایی و عبداللهی و علیدوست، ۳۳).

روش تجمیع ظنون، روشی است که بر اساس قرار گرفتن ظنون غیر معتبر در کنار هم، به فقیه اطمینان لازم را می‌دهد. یکی از نویسندگان می‌نویسد: «به این شیوه استدلال که با گردآوری قرائن و شواهدی - که به تنهایی اعتبار کافی ندارند- تلاش می‌شود به یک معرفت معتبر دست یافت، تراکم ظنون اطلاق می‌شود» (خطیبی، ۹).

این روش فقهی، روش مناسبی است که در علوم مختلف از جمله علم اصول، به کار گرفته می‌شود. علامه حلی در بحث اجماع، ظنونی که از فتوای علماء مختلف در کنار هم به دست می‌آید را، مفید یقین می‌داند (علامه حلی، ۲/۴۴). البته به نظر می‌رسد که ایشان به طور کلی تراکم ظنون را مفید یقین می‌داند. حجیت تراکم ظنون، علاوه بر این که به عنوان یک ضابطه کلی در کلام صاحب هدایة المسترشدين پذیرفته شده، در حجیت اخبار متواتر مورد تأکید قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۲۹، ۲/۲۶۵). این رهیافت همچنین در اثبات حجیت خبر واحدی که به تنهایی حجت نیست ولی در کنار عمل اصحاب قرار گرفته، به کار برده شده است (خرازی، ۳۳۳/۵).

به کارگیری این روش در اصول شیخ انصاری، آن قدر به چشم می‌خورد که ممکن است ایشان به عنوان یک عالم اصولی که بر مبنای انسداد فتوا می‌دهد، معرفی شود (خطیبی، ۲۶).

روش تراکم ظنون در علم رجال هم استفاده می‌شود. مرحوم شیخ بهائی در یک بحث رجالی بعد از ذکر بعضی وجوه، معتقد است اکثر این وجوه، به تنهایی قابل پذیرش نیستند ولی از مجموع آن‌ها می‌توان به گمانی

که منتهی به علم است، رسید. ایشان حتی گمان حاصل از این راه را کمتر از سایر ظنونی که در علم رجال معتبر هستند، نمی‌داند (شیخ بهائی، ۷۱).

این رهیافت در علم فقه هم به کار رفته است. شیخ انصاری در مورد حرمت تشبیب^۴ معتقد است که می‌توان این حرمت را از عمومات حرمت لهو و باطل و فحشاء، ادله‌ی دالّ بر اعتبار عفت در عدالت، فحوای ادله‌ای که دالّ بر حرمت چیزهایی که موجب تحریک شهوت می‌شود - مثل ادله‌ی حرمت خلوت با زن اجنبی و کراهت نشستن مرد در مکان زن تا زمانی که آن مکان سرد شود و رجحان پوشش در مقابل زنان اهل ذمه به خاطر این‌که آن‌ها برای شوهرانشان توصیف می‌کنند و رجحان پوشش در مقابل بچه‌ی ممیزی که آن‌چه را می‌بیند توصیف می‌کند - و ادله‌ی دیگر، به دست آورد (شیخ انصاری، ۱۷۷/۱). مشخص است که ایشان از هر کدام از این ادله، به تنهایی این حکم را به دست نیاورده و به مجموع آن‌ها تمسک نموده است (خطیبی، ۲۶).

این روش، در فهم مجموعه‌ای از روایات نیز کاربرد دارد. گاهی از یک روایت به تنهایی حکم مورد نظر به دست نمی‌آید ولی تراکم ظنونی که از هر کدام از آن‌ها حاصل می‌شود، حکم مورد نظر را ثابت می‌کند. علاوه بر مثالی که در مورد حرمت تشبیب گذشت، نمونه‌ای هم در باب استصحاب وجود دارد. مرحوم شیخ انصاری برای اثبات استصحاب، به تعاضد و تجاوبر مجموعی از روایات، تمسک می‌کند. مرحوم آشتیانی، در توضیح کلام ایشان، این نوع استدلال را بر اساس حجیت تراکم ظنون می‌داند (آشتیانی، ۴۰۹/۶).

بنابراین این رهیافت، به عنوان روش قابل اطمینانی در علوم مختلف و خصوصاً در بررسی مجموعه‌ای از روایات است که در کتب فقهاء و اصولیون هم از آن استفاده شده است.

۲-۲-۲- تطبیق رهیافت تجمیع ظنون بر روایات زکات پول

با توجه به این‌که می‌توان روش تراکم ظنون را به عنوان روش صحیحی در استنباط احکام پذیرفت، لازم است مسأله مورد تحقیق را بر این روش، تطبیق نمود. بر این اساس، در این قسمت، ظنون اثبات‌کننده زکات پول - که از روایات به دست می‌آید - جمع‌آوری می‌گردد.

روایات دسته اول، روایات زکات ثمن بود. یکی از احتمالات موجود در آن‌ها، معادل قراردادن ثمن با پول بود که بر اساس پذیرش اطلاق به دست می‌آمد. بر این اساس، این روایات، ظنی را بر اثبات زکات پول ایجاد می‌کنند.

روایات دسته دوم، روایات زکات مال بود. اگر مقصود از مال در آن‌ها، درهم و دینار باشد و مقصود از درهم و دینار هم، پول امروزی باشد، این روایات می‌توانند به عنوان ظنی بر اثبات زکات پول، مطرح شوند.

^۴ یاد کردن زیبایی‌های زن و اظهار عشق و علاقه به او در شعر

در روایات حصر زکات، زکات، در نه چیز حصر شده است که دو مورد از آن‌ها درهم و دینار، می‌باشد. اگر بتوان تعارض بین این روایات و ادله‌ی عام دال بر زکات را، حل نمود و در مرحله بعد، از الفاظ درهم و دینار، الغاء خصوصیت کرد، می‌توان از آن‌ها به عنوان دلیلی برای اثبات زکات پول استفاده کرد ولی با توجه به اشکالاتی که وجود داشت، این روایات، تنها گمانی را بر این مسأله ایجاد می‌کنند.

در روایتی، زکات برنج مطرح شده بود و در پایان آن، تعلیلی برای اثبات زکات، بیان شده بود که اکثر خراج مردم عراق برنج است و زکات، باید به آن تعلق گیرد. این تعلیل، دچار اشکالاتی بود از جمله این که لفظ خراج، دلالت بر مالیات نمی‌کند پس شامل پول امروزی نخواهد شد. البته احتمال این که این روایت دلالت بر زکات پول کند، وجود دارد.

بعضی روایات، مربوط به تشریح زکات پول بودند. این روایات، حکمت یا علت تشریح زکات را، مبارزه با فقر می‌دانستند. هر چند دلالت این روایات بر اثبات زکات پول، دارای تأمل جدی است، اما احتمالی بر اثبات زکات پول مطرح می‌کنند که می‌تواند در رهیافت تجمیع ظنون مؤثر باشد.

دلالت حدیث زید صائغ، نهایتاً بر اثبات زکات دراهم مغشوش است نه زکات پول. البته نمی‌توان احتمال اثبات زکات پول را به طور کلی نفی کرد. بنابراین این روایت هم می‌تواند در رهیافت مورد نظر راهگشا باشد. صحیحه علی بن یقظین، علت عدم وجوب زکات در طلای مسکوک ذوب شده، زوال منفعت می‌داند. این حدیث دلالت خوبی بر مدعای این نوشتار دارد ولی باز هم نمی‌تواند به طور مستقیم این ادعا را ثابت کند. در هر حال این روایت، قطعاً به عنوان یک ظن قوی بر اثبات زکات پول، مطرح می‌گردد. با توجه به مطالب گفته شده، به وضوح می‌توان ظنون حاصل از این روایات را با به کار گیری رهیافت تجمیع ظنون، معتبر دانست و وجوب زکات پول را پذیرفت.

نتیجه گیری

هر کدام از روایات مطرح شده در این نوشتار، نهایتاً زکات پول کالا را ثابت می‌کنند. این نتیجه، با نبود شواهد تاریخی بر وجود ثمن اعتباری در زمان صدر اسلام، تأکید می‌شود. پول‌های رایج کنونی، هر چند به عنوان مال به حساب می‌آیند، ولی ماهیت آن‌ها صرفاً ماهیتی اعتباری است که با ماهیت پول کالایی که روایات، بر آن دلالت دارند، سازگار نیست. بنابراین اثبات زکات پول به روش فقهی صناعت محور، امکان پذیر نیست. با توجه به این که هر کدام از روایات مطرح شده در این نوشتار به تنهایی برای اثبات زکات پول، کافی نبودند، به نظر می‌رسد که زکات پول بر اساس رهیافت تجمیع ظنون، به اثبات می‌رسد. در واقع تک تک روایاتی

که به نوعی زکات پول را به اثبات رساند و در عین حال مورد مناقشه هم قرار گرفت، به عنوان یک حکم ظنی به وجوب زکات پول، در نظر گرفته می‌شوند و با تجمیع این ظنون، می‌توان زکات پول را ثابت کرد. این استدلال، بر اساس یک صغری و یک کبری، استوار گشته است. بخش کبری این استدلال مورد تحقیق قرار گرفت و حجیت آن اثبات گردید. بخش صغری آن هم بر اساس روایاتی که در گفتار اول بیان شد، شکل می‌گیرد.

هر کدام از روایات مطرح شده، دلالت ظنی بر اثبات زکات پول داشتند. یکی از احتمالات در مورد احادیث زکات ثمن، این بود که مقصود از ثمن، همان پول باشد. احادیث زکات مال، می‌تواند حمل بر زکات درهم و دینار شود و مقصود از درهم و دینار هم، همان پول امروزی باشد.

در احادیث حصر زکات، احتمال الغاء خصوصیت از درهم و دینار وجود داشت، لذا این احادیث، شامل پول‌های رایج کنونی هم می‌شود. در مورد تعلیل روایت زکات برنج، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که به مواردی که معمولاً مشمول مالیات می‌شوند، زکات تعلق می‌گیرد. در زمان فعلی هم، پول، مصداق این امر است بنابراین زکات پول واجب می‌گردد.

یکی از احتمالات مربوط به احادیث تشریح زکات، این است که باید به اسکناس‌های رایج، زکات تعلق گیرد تا علت یا حکمت تشریح زکات، حاصل گردد. حدیث زید صائغ هم می‌تواند دلالت بر الغاء خصوصیت از درهم آن زمان بکند و احتمال وجوب زکات پول را ثابت کند.

در صحیحہ علی بن یقظین، علت عدم ثبوت زکات در طلای مسکوکی که ذوب شده، از بین رفتن منفعت، ذکر شده است. یکی از احتمالات منفعت مسکوکات، ارزش مبادله‌ای آنهاست که می‌تواند شاهدهی بر اثبات زکات پول باشد. بنابراین به طور آشکار می‌توان گفت ظنون مطرح شده در این روایات در کنار روش فقهی تجمیع ظنون، اثبات‌کننده زکات پول هستند.

فهرست منابع

✽قرآن کریم.

۱. اصفهانی، سید ابو الحسن، *وسيلة النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)*، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمينی قدس سره، قم، ۱۴۲۲ق.

۲. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*، اول، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت،

۱۴۲۹ق.

۳. آهنگران، محمد رسول و سنایی، حسین، «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۱-۲۶.
۴. توسلی، محمد اسماعیل، «امکان سنجی فقهی زکات پولهای نقد رایج کنونی (رهیافت موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول)»، پژوهشنامه مالیات، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۷-۴۸.
۵. جزری، ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۷. خرازی، محسن، *عمدة الأصول*، اول، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۴۲۲ ق.
۸. خطیبی، مهدی، «اعتبار سنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، *جستارهای فقهی و اصولی*، سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷-۳۴.
۹. خویی، سید ابو القاسم، *موسوعة الإمام الخوئی*، اول، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. روشنائی، مهدی؛ عبداللهی، محمد؛ علیدوست، ابوالقاسم، «روش شناسی اجتهاد»، *تا / اجتهاد*، سال اول، پیش شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۹-۳۶.
۱۱. زاهدی، محمدعلی و حسینی، سیدعلی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، *بلاغ مبین*، شماره ۵۴ و ۵۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۴۳-۷۴.
۱۲. شعبانی، احمد و کاشیان، عبدالمحمد، «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقر زدایی (مطالعه سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال ششم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۳۵-۶۰.
۱۳. شفیعی سروستانی، ابراهیم، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال پنجاهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۵-۱۲۳.
۱۴. شیخ انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. شیخ بهائی، محمد بن حسین، *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی*، دوم، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، اول، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۶ ق.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، *نهاية الوصول الى علم الأصول*، اول، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۵ ق.

۱۸. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - الحج، دوم، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. قائینی، محمد، زکات پول های رایج و اشیای نو پیدا، اول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ۱۳۸۵.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مروی، مرتضی، پایان نامه بررسی وجوب زکات در پول های اعتباری، حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، هشتم، صدرا، تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، دوم، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۵. منتظری، حسین علی، کتاب الزکاة، دوم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۶. نجفی، محمد تقی، هدایة المسترشدين، دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۹ق.
۲۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب، قم، بی تا.
۲۹. یوسفی، احمد علی، «دگرگونی قیمتها در عصر تشریع»، فقه، شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۵۳-۲۱۴.